

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد  
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Historical

تاریخی

دکتور زمان ستانیزی

۲۶ سپتمبر ۲۰۱۴

## تناقض در استدلال آقای سیستانی

بخش دوم

### معاهدات افغان و انگلیس

از خلاصه مطالب بخش اول بر می آید که با فهم این که در دوران استعمار هیچ کشور دنیا از اثرات استعماری اروپائیان در امان نماند، افغانستان توانست آزادی خود را حفظ کند، با آن که سیاست خارجی اش متأثر گردید. ولی متأثر گشتن سیاست خارجی یک کشور به مستعمره گشتن و از دست دادن تمامیت ارضی و اسارت و بردگی مردم آن دلالت نمی کند و تأثیرات ناگوار قدرتهای استعماری عمدتاً بر دو قطب لندن و ماسکو می چرخید که افغانستان در تقاطع آن قرار گرفته بود و در زیر این فشار ها به امضای معاهداتی مجبور ساخته شده که رویهمرفته به نفع قدرت استعماری تمام می شد.

من معاهده راولپندی را مضرترین معاهدات افغان و انگلیس می دانم و دلایل آن را طوری که در مصاحبه شرح کردم در این است که مسؤلیت و مکلفیت تعهد را از شخص پادشاه افغانستان به ملت افغانستان منتقل می سازد و چون عمر ملت پاینده تر از عمر یک پادشاه است، مسؤلیت و مکلفیت تعهد از خود ابدیت پیدا می کند. تداوم این «ابدیت» است که از یک قرن به اینطرف افغانستان را به سیاه روزی و بد بختی مبتلا کرده.

آقای سیستانی عاشق معاهده راولپندی است و از آن به کرات و مرات تمجید کرده می نویسد: «معاهده صلح راولپندی نسبت به تمام معاهدات قبلی که با انگلیس ها به امضاء رسیده اند، به حال افغانستان بهتر و مفید تر بود. برتری و مزیت قرارداد صلح راولپندی بر معاهدات قبلی یعنی بر معاهدات گندمک و دیورند، اینست که قرارداد صلح راولپندی، منجر به استقلال سیاسی جغرافیای موجوده افغانستان گردید...»

آقای سیستانی از این تکرار چنان راضی است که بعد از یک مقدار استهزای دیگر، مطلب را به عبارت دیگر بیان میکند - مبدا که خواننده توجه کاف نکرده باشد: «معاهده صلح راولپندی نسبت به معاهدات قبلی با انگلیسها، این مزیت و برتری را داشت که در نتیجه مذاکرات بعدی وزیر خارجه افغانستان محمود طرزی با حکومت هند برتانوی، انگلیس را مجبور ساخت تا استقلال سیاسی افغانستان را در ۱۹۲۱ میلادی به رسمیت بشناسد.»

من در اینجا هیچ علت و معلول را نمی یابم که نشان دهد که محمود طرزی به خاطر معاهده راولپندی از توانائی برخوردار بوده باشد که انگلیسها را مجبور ساخته باشد که استقلال افغانستان را به رسمیت بشناسد. این نه بدان معنی که محمود طرزی فاقد تجربه و استعداد دیپلوماسی بود، بلکه به خاطر این که مندرجات معاهده راولپندی دست استعداد او را از پشت بسته بود و توشیح امیر امان الله خان زبان او را بسته بود. و همین اثرات منفی معاهده راولپندی

تا امروز جلو هرکوشش حکومت‌های افغانستان را برای استرداد خاک آن طرف خط دیورند در مجامع حقوقی بین‌المللی گرفته.

به عکس ادعای آقای سیستانی نقش معاهده راولپندی در مفاهات محمود طرزی چنان اثرات منفی داشت که مذاکرات را به رکود و ناکامی مواجه ساخت که از اپریل ۱۹۲۰ تا نومبر ۱۹۲۱ در میسوری و کابل تقریباً دو سال طول کشید. در نتیجه همین رکود و سیر بسیط مذاکرات از جمله خواسته‌های متعدد جانبین صرف بالای دو موضوع موافقه حاصل شد و آن آزادی افغانستان در برابر قبولی خط دیورند منحصراً سرحد بین دولتین بود. در واقع هیچ تغییر و تبدیل و تعدیلی در محتوای معاهده راولپندی به میان نیامد، جز این که مطالب دو سند جداگانه مذاکرات راولپندی در یک کاغذ نوشته شد. به عبارت ساده، متن و محتوای معاهده راولپندی به منظور و مطلوبی که آقای سیستانی می‌خواهد آن را پردازد دهد مورد تأیید تاریخ نیست.

صرف نظر از این آقای سیستانی با خواننده مضمون خود صادق نیست. زیرا او متن کامل معاهده را شامل متن نوشته خود نمی‌سازد تا خواننده از خود برداشت و تعبیر مستقلی از آن نداشته باشد. آقای سیستانی برای این که ضعف استدلال خود را کتمان کرده باشد، با مهارت (یا به اصطلاح خودش بیشترمانه) قسمت حساس ماده پنجم معاهده راولپندی را حذف می‌کند. صرف نظر از این که تصرف و جعل در اسناد رسمی و تاریخی، خاصاً برای یک مؤرخ اکادمیسین، یک جرم نابخشودنی است، شرم آورتر این که استدلال خود را بالای همین جعل بنا می‌کند تا خواننده را قناعت داده باشد. همین مؤرخ اکادمیسین مرا با تمسخر توصیه امانت داری می‌کند تا بر اساس سند و برهان و شواهد اتکاء کنم و می‌نویسد: «ولی به جواب این داکتر اسطوره‌ها باید گفت که: آقا! تاریخ، اسطوره نیست، ... مردم امروز، خلاف شما خیلی عقل دارند، دانش دارند، فهم و درک و منطق دارند و هیچ سخنی را بدون سند و برهان و شواهد قبول نمی‌کنند.»

و این هم سند متن معاهده راولپندی که آقای سیستانی با خوانندگان در میان می‌گذارد:

«مواد معاهده صلح راولپندی: ۱- تأسیس و برقراری صلح. ۲- جلوگیری توريد اسلحه از طریق هندوستان ۳- ضبط اعانه باقیمانده و قطع تأدیة مستمری به امیر. ۴- بعد از سپری شدن شش ماه برتانیة با هیأت افغانی روی موضوعات منافع مشترک و تأسیس دوباره روابط دوستی دیرینه مذاکره می‌کند مشروط براین که حکومت افغانستان با کردار و اعمال خود نشان دهد که صمیمانه می‌خواهد دوستی برتانیة را دوباره کمائی کند. ۵- پذیرفتن سرحد هند و افغان طوری که سابق تعیین گردیده و علامه گذاری آن بخشهای سرحد که تاحال علامه گذاری نشده توسط کمیسیون برتانوی. ۱۲»

و این هم متن کامل ماده پنجم معاهده به شمول آن قسمت که عبارات توهین آمیز جانب انگلیس بالای افغانستان وضع کرده و آقای سیستانی آن را از ترجمه خود حذف کرده: (بی مورد نخواهد بود اگر عنوان مضمون آقای سیستانی در رابطه با پول گرفتن از انگلیس یاددهانی شود.)

ماده پنجم: «حکومت افغانی سرحد هند و افغانی را که امیر فقید پذیرفته بود قبول می‌کنند. آنها (حکومت افغانی) علاوه به علامه گذاری هرچه زودتر سرحد توسط هیأت برتانوی در غرب خیبر تعهد می‌کنند، جائی که اخیراً در آنجا تجاوز افغانی صورت گرفته بود و سرحد را آنچنان قبول می‌کنند که هیأت برتانوی آن را علامه گذاری کند. قوای برتانوی تا زمان تعیین سرحد در جناح خود باقی می‌مانند.» (برای تطابق با متن انگلیسی معاهده به حاشیه مضمون مراجعه فرمائید.)

از نگاه حقوق بین‌الدول مهمترین عبارت، و از موقف افغانستان مضرترین عبارت قابل توجه در ماده پنجم همانا قسمت حذف شده آن است، «در آنجا تجاوز افغانی صورت گرفته بود». از نگاه حقوقی تجاوز بر خاک دیگران

صورت می‌گیرد نه به قلمرو خود، پس با متجاوز خواندن افغانستان این معاهده هر نوع ادعای افغانستان را بر خاکهای آنطرف خط دیورند باطل می‌سازد. و عبارت بعدی «و سرحد را آنچه‌ان قبول می‌کنند که هیأت برتانیوی آن را علامه گذاری کند.» مگر این تسلیمی دایمی نیست که هم خاک را به انگلیسها واگذار می‌شوند و هم اختیار علامه گذاری آن را به دست انگلیسها می‌دهند. هم دستم را ببر، و هم اختیار به تو است که از هر جا که می‌خواهی قطع کن.

مأخذ همین متن از اثر دیگر آقای سیستانی به نام «محمودطرزی، شاه امان الله و روحانیت منتفذه» گرفته شده که خود گواهی بر سابقه این کج قلمی می‌کند.

### مسئولیت امیر امان الله خان در رابطه به معاهده راولپندی

در ارجاع و تفویض مأموریت امر هرگز از مسئولیت نهائی معاف پنداشته نمی‌شود. در سطح عالی اداره دولت پادشاه هم حکم نهائی دارد و هم مسئولیت نهائی. من حیث رکن معتبر نظامی و اداری دولت در صورت موفقیت حایز افتخارات است و در صورت ناکامی مسؤول عواقب آن. آنچه‌ان که امیر امان الله خان در نتیجه ظفر نظامی اش بر انگلیس لقب «غازی» را مستحق گشت، همانگونه در نتیجه شکست سیاسی اش در مقابل انگلیس مسئولیت نهائی عواقب آن به دوش اوست.

با شرح موفقیت‌های انکار ناپذیر دوره امانیه، که اینجا مطرح نیست، آقای سیستانی بین ده و درختها فاصله ایجاد می‌کند و انتقادش بر این است که من گفتم که محبوبترین پادشاه افغانستان منفورترین معاهده را توشیح کرد. ولی بعداً از راه توضیحات خویش ناخودآگاهانه از موضع استدلال من دفاع می‌کنند و می‌نویسند که: «مگر به خاطر لغزش در قبول خط دیورند در این قرارداد از سوی محمودطرزی وزیرخارجه و شاه مورد انتقاد شدید قرار گرفت. علی احمد خان، از طرف شاه امان الله خان مورد سرزنش و عتاب قرار گرفته از مقامش سبکدوش و توقیف شد.» من جز همین مطلب چیزی دیگری نگفته‌ام ولی آقای سیستانی بر اعتبار علمی و هویت شخصی من می‌تازد، تا از ارایه جواب منطقی و مستدل گریز کرده باشد. ولی استدلال به سراغش می‌آید و با شکیبائی منتظر جواب سوالات ذیل است:

۱- آیا در حساسترین مقطع تاریخساز کشور نگهداشتن وزیر خارجه مجرب و دانشمند در داخل کشور و فرستادن وزیر داخله بی‌کفایت و بی‌تجربه به خارج از کشور، معیار «کار به اهل کار سپردن» امیر امان الله خان بود؟

۲- اگر امیر امان الله خان والی علی احمد خان را به سبب ارتکاب خیانتش در مهمترین مسأله ملی توقیف کرد، پس چرا خودش همان معاهده را توشیح کرد؟ مگر من حیث یک مؤرخ آقای سیستانی به این تناقض و تضاد متوجه هستند؟

۳- من می‌گویم که امیر امان الله خان می‌بایست معاهده را آتش می‌زد و توقیف می‌کرد، نه علی احمدخان را، زیرا توقیف علی احمدخان درد ملت را مداوا نکرد، ولی امضاً و توشیح معاهده سرنوشت ما را در سیاهی گره زد که در اثر آن در این ۹۵ سال کشور ما رسماً از پیکر دو نیم گشته. آیا این اظهار نظر من طبق ادعای مضحک شان به خاطر «مخاصمت شخصی» است؟

آقای سیستانی به منظور اصلاح نظر نهائی که اهمیت تاریخ توشیح موافقتنامه راولپندی را مورد سؤال قرار می‌دهند و به زعم او «در سرنای خود پف کرده راهی هستند» می‌نویسند: «غازی امان الله خان در همین محفل بعد از امضای سند استرداد استقلال کشور، از مردم خواست تا ازین روز به مثابه «جشن ملی» استقبال نمایند. بدین سان، ۲۸ اسد، روزی که افغانستان رسماً اختیار و حق ارتباط با جهان خارج را به دست آورده می‌آورد، به حیث روز رسمی استرداد استقلال افغانستان شناخته شد.»

۴- امیر امان الله خان من حیث یک سیاستمدار نظر به شرایط زمان، آن روز را به مثابه جشن ملی استقبال نمودند، آیا آقای سیستانی من حیث یک مؤرخ نامدار کشور آن معاهده را به حیث سند استرداد استقلال کشور قبول می‌کنند؟

از فحوای مضمون شان هویداست که جوایشان مثبت است، زیرا همین مطلب را در مضمون دیگری تحت عنوان «برای افغانها، هیچ روزی ارج ناکتر از ۲۸ اسد نیست!» به عبارت مشابه نوشته اند. «روز ۲۸ اسد ۱۲۹۸ ش (۱۸ اگست ۱۹۱۹م)، از آنجهت نزد افغانها پراج وگرامی است که اعلیحضرت شاه امان الله، پیمان صلح راولپندی را (که حاکی از به رسمیت شناختن استقلال کشور بود)، توشیح کرد.»

۵- کدام یک از پنج ماده معاهده راولپندی را که آقای سیستانی منحیث یک مؤرخ به صراحت به آن اشاره می کند و آن را سند استرداد «استقلال کامل سیاسی کشور» می دانند، متضمن چنین استقلال است؟  
بفرمایند این است متن معاهد راولپندی که قرار نوشته آقای سیستای حاکی از به رسمیت شناختن استقلال کشور است: (متن کامل معاهده به زبان انگلیس را در حاشیه پائین صفحه ملاحظه فرمائید)  
اختصار مطالب چهار ماده اول: ۱- اعلان متارکه، ۲- قطع امتیازات ورود اسلحه، ۳- قطع معاش مستمری، و ۴- ایجاد روابط دوستانه بین دولتین مشروط به رویه و کردار «مطلوب» حکومت افغانستان.

ماده پنجم: «حکومت افغانی سرحد هند و افغانی را که امیر فقید پذیرفته بود قبول می کنند. آنها (حکومت افغانی) علاوه به علامه گذاری هرچه زودتر سرحد توسط هیئت برتانیوی در غرب خیبر تعهد می کنند، جائیکه اخیراً در آنجا تجاوز افغانی صورت گرفته بود، و سرحد را آنچنان قبول می کنند که هیئت برتانیوی آنرا علامه گذاری کند. قوای برتانیوی تا زمان تعیین سرحد در جناح خود باقی می مانند.»

۶- کدام قسمت این معاهده توشیح شده از طرف امیر امان الله خان آزادی افغانستان را تضمین می کند، یا لاقبل به آن اشاره می کند که آقای سیستانی روز امضای آن را «ارج ناکترین روز» در تاریخ افغانستان می دانند؟  
۷- آیا تسلیمی یکجانبه قلمرو آنسوی دیورند که عبارت «تجاوز افغانی» درین معاهده به آن مشروعیت سیاسی می بخشد، و نه تنها پادشاه را، بلکه تمام افغانستان را متقبل و متعهد به واگذاری قلمرو خود می سازد «ارج ناکتر» می دانید؟

۸- علی احمدخان زمانی معاهده را امضاء کرد که تحت فشار انگلیس، فاقد تجربه سیاسی، و احتمالاً هم با قلت مشاورین چیز فهم روبه رو بود، و در اثر این بیغوری و خیانت توقیف شد. پس معذرت امیر امان الله خان چه بود که در شرایط بهتر و وجود مشاورین مجرب به همان «بیغوری» مشروعیت سلطنتی و دولتی بخشید؟

سو الهای بالا تناقض استدلال آقای سیستانی را روشن می سازد و مکلفیت مسلکی او منحیث یک تاریخدان نامور کشور ایجاب می کند بین احساسات و تقاعل تفکیک قایل شوند. اگر اظهار نظر شخصی می کنند، که حق مسلم شان است، باید القاب کاندید اکادمیسین را در آن مورد به کار نبرند چون اسرار بالای موضع سیاسی که تاریخ به ضد آن گواهی می دهد القاب علمی شان را تهدید میکند.

## تجلیل روز آزادی

در جهان معمول است که دولتهائی که مدعی اند که هیچ مستعمره نشده اند و ارکان سه گانه حکومت، ملت، و خاک آن در اثر تهاجم دشمنان از هم متلاشی نشده اند روز تجلیل آزادی ندارند و در عوض برای بزرگداشت افتخارات کشور شان روزهای ملی را تجلیل می کنند. به عکس، کشورهای استعمار شده روز استرداد استقلال خود را از چنگ استعمار یون جشن می گیرند. من چون به آزادی مداوم افغانستان عقیده دارم با کاربرد اصطلاح «استرداد استقلال» همنا نیستم.

احتمالاً تشویش آقای سیستانی منشأ دیگر دارد. او به «ناحق» و داکتر زمانی برحسب خیالش مرا در جمله آنهائی قلمداد می کنند که به اثر تفوق پرستیهای نژادی / لسانی مخالف تجلیل جشن آزادی اند و در مقابل پیشنهادهائی

برای روز «شهید» دارند که خالی از تعصبات و تفرقه زدائی نیست. این یک برداشت کاملاً بیجا است. فراخوانی ذهنی من در جهان نمی‌گنجد، چه رسد به این که آن را در قفس تنگ نظریهای ملیگرائی و قبیله‌گرائی اسیر سازند. همین قدر کافی است بگویم که به رهی که میروند به سیستان است.

آقای سیستانی از زبان من می‌نویسند که «تجلیل از روز استرداد استقلال افغانستان، غلط است، و برای فریب دادن اذهان عامه، علاوه کرد که ما هیچ وقت زیر سلطه بیگانه نبوده ایم و بنا برین هیچ ضرورتی وجود نداشت که مردم افغانستان با انگلیس‌ها بجنگند.»

اکادمیسین سیستانی در قسمت اول علت و معلول را قصداً تعویض کرده و بعداً تحریفات خود را بالای عبارات من تحمیل کرده. زیر سلطه انگلیس نبودن برای عوام فریبی نیست بلکه به شهادت تاریخ است، اما ادعای استرداد استقلال می‌تواند برای تغییر اذهان عامه بوده باشد. تحریف عمدی یا سو تعبیر دوم این که آیا ضرورتی وجود داشت که مردم افغانستان باید با انگلیس‌ها می‌جنگیدند. جواب من با فهم درست مطلب من مثبت است و آن برای الغای کامل خط دیورند و واپس گرفتن خاک افغانستان بود. این مبارزات مردم نه با اعلان امیر امان الله خان آغاز شد و نه با اعلان متارکه او خاتمه یافت. اقوام پشتون و رای خط دیورند تا سال ۱۹۳۵ یعنی تا ۱۵ سال بعد از متارکه راولپندی با انگلیس‌ها می‌جنگیدند. ولی چون امرای افغانستان با انگلیس‌ها طرف آمده بودند، قیامهای متواتر دلبران آنسو را نه تنها بر باد فراموشی سپردند، بلکه آنچنان که در بخش اول به آن اشاره شد از همکاری سران قبایل اینسو هم محروم ساخته شدند.

من معاهده راولپندی را از نگاه حقوق بین الدول «خطرناکترین» خوانده ام و از روی واقعیت انکار ناپذیر و عواقب ناگوار آن که تا امروز دامنگیر مردم ماست آن را «منفورترین» خوانده ام. تعجب من در این است که مؤرخ چیرده دست ما عاشق کدام یکی از پنج ماده آن هستند که برای دفاع از تجلیل آن بر من می‌تازند؟ بفرمایند به متن معاهده یک بار دیگر مراجعه فرمایند.

منظور من تجلیل والاترین افتخار ملی کشور است که آن عبارت از آزادی مداوم افغانستان است. من مخالف تجلیل روز آزادی نیستم، ولی مخالف عبارت «استرداد استقلال» هستم که معنی آزادی مداوم را منتفی می‌کند. من مخالف تجلیل روز امضای معاهده راولپندی هستم، نه بر حسب ادعای نهایت مضحک آقای سیستانی که می‌نوسند به خاطر «مخاصمت شخصی و قومی من با امیر امان الله خان»، نه بر حسب ادعای داکتر عبدالرحمن زمانی که «ناخود آگاه» در صفوف... قرار گرفته ام، و نه برای «بی اعتبار ساختن استقلال کشور»، بلکه برای آن که افغانستان در پهلوی کشور های همیشه آزاد دنیا آیین افتخار نادر و گرانبایه را تجلیل کند. من در بیانیه یک سال قبل در کلیفورنیای شمالی پیشنهاد کردم تا یک مرجع با صلاحیت کشور بعضی از وقایع تاریخی افغانستان از قبیل فتح میوند، روز پنجاه، فتح وانه، روز جرگه مارجه، تاجگذاری احمدشاه بابا، و روز های قیامهای بالاحصار، قیام هرات، روز توشیح اولین قانون اساسی افغانستان، روز بیرق، روز افتتاح اولین پوهنتون افغانستان... را معین کرده، از میان آنها یک یا چند روز ملی را به منظور رسمیت بخشیدن به پارلمان آزاد یک افغانستان آزاد پیشنهاد کنند تا به حیث روزهای ملی افغانستان تجلیل شوند.

به این ارتباط داکتر عبدالرحمن زمانی که در سخنرانی یک سال قبل من در کلیفورنیای شمالی حضور داشت، یک سال بعد نظریات مرا بر باد انتقاد گرفته می‌نویسند که «در این نظریات نه نقد جدید است و نه هم فکر کردن خارج از جعبه.» اگر چنین است پس کدام از اینها را قبلاً شنیده بودند و چرا همه نکات را با تکرار تاریخ طوری جواب می‌دهند که تازه نگریهای مرا در کهنه پردازی خود پنهان کرده بر نقض استدلال خود شهادت می‌دهند. وی می‌افزاید که: «و اما بدتر از همه آقای ستانیزی بدون ارائه هیچ نوع سند و مدرکی پا فراتر نهاده و می‌گوید که «معاهد صلح

راولپندی از جمله نه (۹) معاهده امضا شده با انگلیس ها بدترین و خطرناکترین معاهده بود.»

مگر متن و محتوای خود همین معاهدات سند و مدرک کافی نیست؟ مگر این که معاهدات قبلی با فوت امضاء کننده آن باطل می شد، ولی معاهده راولپندی که مسئولیت آن از دوش امیر به ملت افغانستان منتقل گردید و نزدیک به یک قرن بر جای خود نافذ مانده، خطرناکتر از همه معاهدات نیست؟ داکتر زمانی می نویسد که «معاهده صلح راولپندی خط دیورند را قانونیت و ابدیت نبخشیده است.» آنها باید قانونیت معاهده راولپندی را از مراجع بین المللی بپرسند که افغانستان چه گونه از نگاه قانون بین الدول به اثر امضاء و توشیح همین معاهده خلع سلاح قانونی گردیده و رنه درین یک قرن کار الغای خط دیورند به جایی می رسید. سیاه و سپید ابدیت این خط را از مردمانی بپرسند که از تور خم تا سپین بولدک به تیغ استعمار دو نیم شده اند. چنین پراگندگی فکری را اصطلاح «لجام گسیختگی» خود شان تعریف می کند.

نوشته داکتر زمانی با شعر اختتامیه زیبایی از ملنگ جان مزین است که احتمالاً مخاطب آن خود نویسنده است و من به زبان توانا و اندیشه ژرف الفت با آن هموائی می کنم:

که هر یو نی رانه وژنی خیال او فکر می مه وژنه  
په دی کبسی ما وطن ته لوی تاوان لیدلی دی

## Treaty of Peace between Governments of India and Afghanistan, 8 August 1919

*The following Articles for the restoration of peace have been agreed upon by the British Government and the Afghan Government:*

### ARTICLE 1.

From the date of the signing of this Treaty there shall be peace between the British Government, on the one part, and the Government of Afghanistan on the other.

### ARTICLE 2.

In view of the circumstances which have brought about the present war between the British Government and the Government of Afghanistan, the British Government, to mark their displeasure, withdraw the privilege enjoyed by former Amirs of importing arms, ammunition or warlike munitions through India to Afghanistan.

### ARTICLE 3.

The arrears of the late Amir's subsidy are furthermore confiscated, and no subsidy is granted to the present Amir.

### ARTICLE 4.

At the same time, the British Government are desirous of the re-establishment of the old friendship that has so long existed between Afghanistan and Great Britain, provided they have guarantees that the Afghan Government are, on their part, sincerely anxious to regain the friendship of the British Government. The British Government are prepared, therefore, provided the Afghan Government prove this by their acts and conduct, to receive another Afghan mission after six months for the discussion and settlement of matters of common interest to the two Governments and the re-establishment of the old friendship on a satisfactory basis.

ARTICLE 5.

The Afghan Government accept the Indo-Afghan frontier accepted by the late Amir. They further agree to the early demarcation by a British Commission of the undemarcated portion of the line west of the Khyber, where the recent Afghan aggression took place, and to accept such boundary as the British Commission may lay down. The British troops on this side will remain in their present positions until such demarcation has been effected.

ALI AHMAD KHAN,

*Commissary for Home Affairs and Chief of the  
Peace Delegation of the Afghan Government*

A. H. GRANT,

*Foreign Secretary to the Government of the  
Government of India and Chief of the Peace  
Delegation of the British Government.*